

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره هفتم - مهر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۳

سبک فکری شاعران طنزپرداز در دوره پهلوی دوم

(مطالعه موردی، وضعیت ادارات)

(ص ۶۵-۴۷)

اسد رجب نواز بیجارپس^۲ (نویسنده مسئول)، محمد شفیق صفاری^۳، رضا

سمیع‌زاده^۴، سید علی قاسم‌زاده^۵

تاریخ دریافت مقاله: دی ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: اردیبهشت ۹۹

چکیده:

به دلیل وجود برخی معضلات سیاسی-اجتماعی از یکسو و گسترش مطبوعات از سوی دیگر، عصر پهلوی دوم، دوره رونق طنز در ادبیات فارسی معاصر به شمار می‌رود. بر اساس یکی از مهمترین نظریه‌های طنزگویی (انگیزه اصلاح‌گرایانه)، طنز انتقاد غیرمستقیم از مفاسد و پلیدیهای جامعه، به نیت اصلاح آنهاست. ما در این مقاله به روش توصیفی، تحلیلی و متکی بر مطالعات کتابخانه‌ای، وضعیت ادارات در اشعار طنز دوره پهلوی دوم را بررسی کرده‌ایم. نتیجه نشان می‌دهد که هرکدام از طنزسرایان این عصر به فراخور حال و مقامشان، وضعیت ادارات دوره خود را به نقد کشانده‌اند. دادگستری، مجلس شورای ملی، شهرداریها، اداره پلیس و... از جمله نهادهای اجتماعی هستند که شاعران طنزسرا، به دقت به آنها پرداخته و معضلات مربوط به آنها را، موشکافانه بررسی کرده‌اند. اگرچه ممکن است بیشتر طنزهای سیاسی-اجتماعی هر عصری (بویژه طنزهای ژورنالیستی) بیان اوضاع روز یک جامعه باشد، اما یقیناً بعدها بخش مهمی از تاریخ سیاسی-اجتماعی آن کشور خواهد بود. بنابراین کاوش در طنزهای ادبیات معاصر از بهترین راههای شناخت تاریخ معاصر ایران است.

کلیدواژه: نقد اجتماعی، طنز، وضعیت ادارات، پهلوی دوم

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین،

(a-rajabnavaz@hum.ikiu.ac.ir)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

(saffari@hum.ikiu.ac.ir)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

(r-samizadeh@ikiu.ac.ir)

۵- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

(s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir)

**The thinking style of satirical poets in the second Pahlavi period
(case study, status of offices)**

Asad rajabnavaz bijarpas^۱ (Corresponding Author), mohammad shfie saffari^۲, reza sami zadeh^۳, Sayed Ali ghasem zadeh^۴

Abstract:

Due to the numerous social and political problems, Second Pahlavi era is considered as the age of satire improvement in the contemporary Persian literature. According to one of the most important theories of satire (the Improvement motivation), satire is indirect criticism of the Corruptions and evils of society to improve them. In this article, we have analyzed the status of offices in the second Pahlavi satire poetry by an analytical method, and library study. The results show that each of the satirists of this period have criticized the abnormal situation of their offices According to their present status. The judiciary, the National Assembly, the municipalities, the police department, and so on are the social institutions that satirical poets have studied them and examined their problems carefully. Although most political, social satire of any age (especially journalistic satire) may represent the daily situation of a society, it will be certainly an important part of its social, political history later on. Therefore, exploring the satires of contemporary literature is one of the best ways to know about contemporary Iranian history.

Key words: Social criticism, satire , status of offices , Second Pahlavi

1 - PhD student of Persian language and literature International university Emam khomaini of Qazvin (a-rajabnavaz@hum.ikiu.ac.ir)

2 - Assistant professor of Persian language and literature International university Emam khomaini of Qazvin (saffari@hum.ikiu.ac.ir)

3 - Assistant professor of Persian language and literature International university Emam khomaini of Qazvin (r-samizadeh@ikiu.ac.ir)

4 - Associate professor of Persian language and literature International university Emam khomaini of One of Qazvin (s.a.ghasemzadeh@hum.ikiu.ac.ir)

۱- مقدمه

واژه طنز که در لغت، طعنه زدن، مسخره کردن و عیبجویی معنا شده، در اصطلاح، کلامی است هنری و خنده انگیز که ضمن انتقاد از شخص و موضوعی خاص، هدفش اصلاح جامعه یا چون و چرا در یک اندیشه است. ارسطو آنرا تقلید و توصیف اعمال و اطوار شرم آوری میدانست که موجب ریشخند و استهزا شود. (فن شعر، ارسطو، ص: ۳۴) ابوالفضل زرویی نصرآباد طنز را «عبارت از بیان واقعیت‌های تلخ به زبان شیرین، کنایی، نشاط‌آور و منصفانه» میدانند (اسرار و ابزار طنزنویسی، سلیمانی، ص: ۴۶۰) فلسفه ایجاد طنز حماقت، ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی و اشتباهات بشری است. کارکرد اصلی طنز را در اعتراض و اصلاحگری دانسته‌اند: آرتور پلارد طنز را زاده غریزه اعتراضی میدانست که تبدیل به هنر شده است. (طنز، پلارد، ص: ۱۲) از نظر هگل، طنز در شرایط سخت نامناسب جلوه میکند و برای این به میدان می‌آید که در عصر آکنده از تهدیدها نقش دفاعی برعهده بگیرد. (مکتب‌های ادبی، سیدحسینی ص: ۸۲۰) به علت ماهیت درباری ادبیات کلاسیک ما، طنز به معنای انتقاد اجتماعی چندان رواج نداشت، از اینرو در سیر تاریخی، بیشتر طنزهای سیاسی- اجتماعی به بعد از انقلاب مشروطه مربوط است. در عصر رضاخانی به علت عدم انعکاس مسائل عمقی در شعر، از اشعار طنز کاسته و انتقادهای سطحی شد. (ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی: ص: ۵۰) اما در دوره پهلوی دوم با رشد کمی نشریات طنز و اشاعه انتقاد صریح، طنز سیاسی- اجتماعی گسترش یافت و شاعران و نویسندگان طنز با آزادی بیشتری نسبت به دوره قبل، دست به قلم بردند و «در نتیجه طنز سیاسی و کاریکاتورهای این دوره جسورانه و بی‌پروا شدند.» (تاریخ طنز در ادبیات فارسی، جوادی، ص: ۲۰۵)

۲- سابقه تحقیق:

تاکنون در مورد طنز، پایان نامه‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است. اگرچه درون‌مایه‌های اجتماعی موضوع برخی از این پژوهشها است، اما با جست و جوی بعمل آمده، تاکنون هیچ مقاله یا پایان نامه‌ای به طور مشخص وضعیت ادارات در طنز دوره پهلوی دوم را بررسی نکرده است که این امر به جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر می‌افزاید.

۳- بیان مساله و ضرورت تحقیق:

تاثیر عوامل بیرونی در انواع ادبی نخستین بار در آرای کسانی مثل مادام دوستال (۱۷۶۶-۱۸۱۷)، کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، فردریک انگلس (۱۸۲۰-۱۸۹۵)، هیپولیت تن (۱۸۲۸-۱۸۹۳) پدیدار شد. (جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، ستوده، ص: ۵۶). هیپولیت تن عوامل «نژاد، محیط و زمان» را تعیین کننده پدیده ادبی میدانست. جامعه‌شناسی ادبیات از «قالب‌های فکری نویسنده در پیوند با ساختارهای جمعی محیط او، از ارتباط سبک کار وی با تحولات اجتماعی، اقتصادی زمان سخن می‌گوید؛ مکانیسم‌های آفرینش هنری را در آثار

نویسنده به تحلیل میگذارد و رابطه اثر را با تفکر رایج، نظام حاکم، خواسته‌های زمان و یا منافع طبقات اجتماعی نشان میدهد. جامعه‌شناسی ادبیات همچنین به توصیف مفاهیمی چون: قدرت سیاسی، خانسالاری، آرمانخواهی، و جامعه‌شناسی شخصیت‌هایی مثل: کارگر و ارباب، وزیر و وکیل، رئیس و مرئوس، غنی و فقیر و... میپردازد» (جامعه‌شناسی ادبیات، اسکارپیت: صص ۵-۷) از آنجا که دامنه طنز بسیار گسترده است، طنز میتواند هر یک از مقوله‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را دربر بگیرد. زرین کوب طنز را به سه دسته شخصی، سیاسی و اجتماعی تقسیم کرده و در تعریف طنز اجتماعی میگوید: «طنز اجتماعی در واقع اعتراضی است به نابسامانیها و بی‌رسمیها که در یک جامعه است نهایت آنکه گویی جامعه نمیخواهد این اعتراضها را مستقیم و بی‌پرده بشنود. خواه به آن سبب که خود شاعر جرات ندارد بی رمز و کنایه اعتراض خود را بر زبان بیاورد و خواه به سبب آنکه احوال زمان چیز جدی و صریح را نمیپسندد، به پرده پوشی مایل است و به شوخی. هریک از این عوامل ممکن است سببی باشد برای پیدایش هجو، هزل و یا طنز اجتماعی (شعر بی دروغ شعر بی نقاب، زرین کوب، ص: ۱۶۹) در باب ضرورت این مقاله میتوان گفت، اگرچه ممکن است بیشتر طنزهای سیاسی، اجتماعی هر عصری (به ویژه طنزهای ژورنالیستی) بیان اوضاع روز یک جامعه باشد، اما یقیناً بعدها بخش مهمی از تاریخ سیاسی، اجتماعی آن کشور خواهد بود. بنابراین کاوش در طنزهای ادبیات معاصر از بهترین راههای شناخت تاریخ معاصر ایران است.

۴- بحث و بررسی:

با بررسی طنز شعر دوره پهلوی دوم میتوان دریافت که شاعران از طریق طنز و تکنیکهای- آن وضعیت ادارات عصر خویش را ترسیم کرده و به انتقاد از معضلات اداری دوره خود پرداخته‌اند. بر این اساس، با بررسی اشعار طنز این دوره، موارد زیر استنباط میشود:

۴-۱. دادگستری:

از قضاوت و وکلا همیشه عدالت محوری و قانون مداری انتظار میرود. اما وقتی رفتاری غیر از این دیده شود، اعمال آنها دستمایه طنزپرداز قرار میگیرد. انتقاد از دادگستری در طنز محمد علی افراشته (۱۲۸۷-۱۳۳۴) بازتاب فراوان یافته است. یک نمونه، شعری است با عنوان «عریضه» که نقیضه ای از شعر «آکبلای» دهخدا است. این شعر در مورد زن حامله ای است که به تازگی شوهر خود را از دست داده و برای احیای حق شوهرش، پیش عریضه نویس رفته و میخواهد شکوائیه ای تنظیم کند:

... بنویس به شاه یا به وزیر یا جای دیگر بنویس به عدلیه به نظمیه به محضر
بنویس به یک آدم با رحم و کلانتر بایست عریضه به کجا داد، آمیرزا؟
بایست که از ما بکند یاد، آمیرزا؟ (مجموعه آثار، افراشته، ص: ۹۸)

تعریف دکتر شفیعی کدکنی ناظر بر اهمیت تیپ‌سازی در طنز است. وی معتقد است طنزهای جاودان آنهایی هستند که هنرمند ضمن تصویر هنری اجتماع نقیضین به ساخت تیپهایی موفق شود که در تاریخ قابل تکرار باشند (با چراغ و آینه، شفیعی کدکنی، ص ۴۶۹). این ویژگی در این شعر وجود دارد. تیپی که افراشته در این شعر خلق کرده، نماینده همه زنان کارگری است که وضع مشابهی دارند و برای سیر کردن عائله خود به هر چیزی متمسک میشوند. شفیعی کدکنی با تمجید از بار عاطفی این شعر، میگوید: «هنوز هم مرا به شدت تحت تاثیر قرار میدهد و با عواطف من درگیر میشود هر بار از خواندن گفتگوی زن کارگر با عریضه نویس دم پستخانه بغضم ترکیده و گریسته ام... هنر اگر این نیست پس چیست؟» (همان: ص: ۴۶۶). شخصیت زن در این شعر زبان رسای همه کسانی است که از نبود عدالت و بیتفاوتی مسئولین وقت نسبت به سرنوشت مردم، شاکی هستند. «قضاوت و داوری باید بر اصول عدالت و رعایت کمال بیطرفی باشد در غیر این صورت آنرا به طنز به دیوان بلخ (معادل شهر هرت) تشبیه میکنند» (طنز و طنزپردازی در ایران، بهزادی، ص: ۲۰۴). این ویژگی در تعزیه «دیوان بلخ» افراشته، که انتقادی طنزآمیز از دادگاههای عصرشاعر است، دیده میشود. خلاصه این تعزیه چنین است که در شهر بلخ، قاضی تازه آمده ای به مردم معرفی میشود. نخستین شاکی، دزدی است که از دیوار خانه‌ای بالا رفته و در اثر غفلت، پایش شکسته است. او صاحبخانه را مقصر اعلام کرده و خواستار مجازات او میشود. قاضی بلخ صاحبخانه را احضار کرده و مرد در مظان اتهام، تقصیر حادثه را متوجه معمار ساختمان دانسته و خود را تبرئه میکند. متهمین بعدی نیز به ترتیب در محضر قاضی حاضر شده و مسبب رخداد را نفر قبلی میدانند. اینک نجار که نمیتواند دیگری را مقصر قلمداد کند، محکوم میشود که یک چشمش از حدقه درآید، ولی او نیز راه فرار می‌یابد و شکارچی را مقصر اصلی معرفی میکند. نقطه عطف طنز زمانی است که قاضی دستور میدهد چشم چپ شکارچی از همه جا بیخبر را در بیاورند و از آنجا که شکارچی در محضر دادگاه بلخ، صداقت نشان داده است، حکم نهایی خود را اینگونه صادر میکند:

...میرغضب باشی بیا با احتیاط مثل گل آهسته در عین نشاط
خیلی خیلی نرم با نوک موقار چشمی از صیاد آهسته در آر...
(مجموعه آثار، افراشته، ص: ۸۸)

افراشته در مثنوی «اجرای قانون» نیز به دلیل هرج و مرجهای اداری، بیعدالتی دستگاه قضا و خطاکاری مجریان قانون، ایران دوره خود را به «بلخ» مانند کرده است این شعرانتقاد طنزآمیز از مجریان قانون است که خود از آن تخطی میکنند:

شــــنیدم که در بلخ هفتاد رنگ
 تهی از حقیقت، پر از دنگ و فنگ
 «پی‌مصلحت مجلس آراستند
 نشستند و گفتند و برخاستند»...
 دلیران همه اسبها زین کنند
 همه قلبها مملو از کین کنند...
 (افراشته، ۱۳۵۸: ۹۱)

نکته طنزآمیز در این است که شعر تا ابیات پایانی به همین سبک ادامه پیدا کرده و شاعر از اقدامات شجاعانه مجریان قانون در دفع مفاسد اجتماعی میگوید. اما ابیات پایانی شعر با طنز تلخی همراه است چون که مجریان قانون بجای انجام وظیفه، در قهوه‌خانه‌ای مشغول استعمال مواد مخدر هستند. عبارت «اجرای قانون با دود افیون» تعبیر متناقضی است که افراشته به مدد آن بوفور شرابخانه‌ها و ناکارآمدی مجریان قانون در اجرای عدالت انتقاد کرده است:

...آهای قهوه‌چی، آتش صاف و خوب
 معطل مکن داره میشه غروب
 بیاور که اجرای قانون کنیم
 دماغی تر از دود افیون کنیم
 (همان: ۹۲)

ابوتراب جلی (۱۳۷۷-۱۲۸۷) در مثنوی ابراهیم (ع)، با شخصیت بخشی و استفاده از یک اسطوره دینی، از بیعدالتی دستگاه قضایی سخن رانده است. در این شعر «ابراهیم (ع) در دادگاه حاضر میشود و با طرح سوالات گوناگون بت پرستی را نقد کرده و باورهای مردم را به چالش میکشد. بطوری که تعجب همه را برمی‌انگیزد:

...چون شنیدند از وی این کلمات
 پیچ پیچی اوفتاد در حضرات
 قاضی و بازپرس و دادستان
 همگی هاج و واج زین سخنان

و در نهایت با حکمی مواجه میشود که با خرد سلیم سازگاری ندارد و نشان از بی‌تدبیری سیستم قضایی آن عصر است:

...هر که بر بت نموده روی ترش
 فوری او را بگیر و زود بکش
 (یادنامه ابوتراب جلی، قرشی، ص: ۲۳۴)

در نظر جلی، نهاد دادگستری چاهی است که در راه مردم کنده شده تا آنان را گرفتار کند. وی در شعر دیگری، با شگرد نادان‌نمایی و طرح یک سوال هنری میپرسد: چگونه ممکن است دادگاهی در شهر احداث شود که هیچ اقدامی برای نابودی فساد و تبعیض انجام ندهد. این چه دادگاهی است که قوانینش بر ضد پابرهنگان و گدایان وضع شده و منعمان و ذی‌نفوذان از این قوانین مستثنی هستند در اینصورت آیا شایسته است چنین نهادی را عدالتخانه نامید؟ بطور کلی جلی با اشاره طنزآمیز به نابرابریهای طبقاتی نتیجه میگیرد که

این نهاد، دادگاه نیست بلکه ستمگاه است. چون که غالب مردم از آن ناراضی هستند و امیدی برای احقاق حق خود ندارند:

اینکه در راه مردمان چاه است دادگاه است؟ یا ستمگاه است؟
گر بود دادگاه، دادش کو؟ آن جلوگیری از فسادش کو؟...
این چه عدلیه و چه قانون است که دل مردمان از آن خون است
(همان: ۳۲۵)

از مشهورترین شاعران سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، اسماعیل شاهرودی آینده (۱۳۶۰-۱۳۰۴) است که «در بحبوحه جو سیاسی دهه ۲۰ و جذب روشنفکران به دو جریان سیاسی آن سالها، به حزب توده پیوست. (تاریخ تحلیلی شعرنو، شمس لنگرودی، ص: ۴۷۹) آینده در شعری با عنوان «متهم» پیکان نقد خود را متوجه دستگاه قضایی کشور کرده است و دادستانهای آنروز را انسانهای بی اراده و مطیع امر مافوق خود نشان داده است. آینده به طنز، نابودی متهمان بیگناه را «التیام زخم حکومت» میداند:

زنگ رئیس محکمه شلاقی از سکوت محکم نواخت بر تن غوغای دادگاه
«برخیز متهم» زبن گوشها گذشت بی اعتنا و سرد به پا شد ز جایگاه...
بنشسته در درون حصارى ز تخته ها یک بی اراده دادستانی است زرخرید...
انجام کار محکمه با شور بسته شد این بار آخر است شود نقشها تمام
«محکوم شد متهم» اینطور گفته شد زخم رژیم کهنه پذیرفت التیام
(آخرین نبرد، شاهرودی، ص: ۳۲)

ناراضیتی از سیستم قضایی کشور، ابوالقاسم حالت (۱۳۷۱-۱۲۹۸) را بر آن داشت تا نهاد قضایی را بجای «عدلیه»، «ظلمیه» بخواند. وی در شعر «بیکاری مد است» چاپ شده در توفیق (۱۳۲۴/۲/۲۶) میگوید:

...راستی باید که این عدلیه را ظلمیه خواند زآنکه در عدلیه فعلا مردم آزاری مد است
(دیوان شوخ، حالت، ص: ۳۵)

طنز در شعر شاملو (۱۳۷۹-۱۳۰۴) بیشتر از گونه طنز سیاه است. اما وی در شعری از مجموعه «مرثیه های خاک» به نقد دستگاه قضا پرداخته است. وی قاضیانی را به ریشخند گرفته است که بجای عدالت پیشگی، انسانیت را محکوم میکنند. محکوم کردن انسانیت، از سوی مجریان عدالت، مفهوم متناقضی است که بر طنز شعر افزوده است. در نظر شاملو قاضیان سلطه گرانی هستند که برای قدرت نمایی شمشیر بر گردن محکومی - که در آستانه مرگ است - میگذارند:

با خشم و جدل زیستم / و به هنگامی که قاضیان / اثبات آنرا که در عدالت ایشان شایبه اشتباه نیست / انسانیت را محکوم می‌کردند / و امیران نمایش قدرت را / شمشیر بر گردن محکوم می‌زدند... (مجموعه آثار، شاملو: ص ۶۷)

۴-۲. مجلس شورای ملی:

اگر با اندکی تسامح بگوییم رهی معیری (۱۳۴۷-۱۲۸۸) تمامی طنزهای خود را در انتقاد از نمایندگان مجلس سروده است، سخن گزافی نگفته ایم. در طنزهای رهی مکرر به اسامی نمایندگان چون: «ضیایی، ظفری، حائری زاده، شفق، نیکپور، رحیمیان» و... برمیخوریم که رهی از عملکردشان در مجلس انتقاد کرده است. وی، مجلس و مجلسیان را اینگونه توصیف کرده است:

مجلس: دارالمجانین، مکان الغرائب، کعبه نشین، کودکستان، حمام زنانه، بادیه و...

رئیس مجلس: ابوالبهائم، مرشد زنگوله دار

نمایندگان مجلس: چوپان، سیاه دلان، دیو، رند، غول، نوچگان و...

رهی با شگرد طنز «وارونه گویی» مجلس را چونان کعبه ای دانسته است که همه سعی دارند برای طواف بدان روی آورند:

...مبارک حریمی که بهر طوافش گروهی بدان کرده روی از جوانب

(طنزهای رهی معیری، ص: ۶۴)

در نظر رهی، منشاء هر فتنه و آشوبی مجلس و نمایندگان هستند که با پیمان شکنی به وعده های خود عمل نمیکنند. در نظر وی، وکیلان «آفت باغ بهارستان» هستند که باغ کشور از وجود آنان رو به ویرانی است:

زین وکیلان کافت باغ بهارستان شدند کشور ویران بهارستان شود؟ جان تو، خیر!

(همان، ۶۶)

وی در شعر «کرسی خانه» از نمایندگان مجلس سخت انتقاد کرده است. در شعر دیگری وقتی خبر ماموریت ایرج (از سران حزب توده) به اروپا را میشنود، برمی آشوبد و ضمن توصیف وی به میهن فروش، آشوبگر، ایرج را خونخوار مردم مینامد:

...می در گلوی ساز تعب خون شده است و او از خون خلق ساغر عشرت گرفته است

(همان، ۶۷)

چنین وکیلانی در نظر شاعر، سفلگانی هستند که از روباه نیز فرومایه ترند. پس تنگ کردن عرصه بر چنین فریبکارانی، ضروری است (همان، ۷۵) در نظر رهی اگر در سری عقل نباشد، مصلحت مملکت را نمیداند. مجلسیان بسان راهزنانی هستند که حساب مملکت از دستشان در رفته است. وزرایی که به فکر خود باشند، صلاح مملکت را نمیخواهند (همان، ۶۲). کودکان به اقتضای سن کمشان اگر نسبت به چیزی جاهل باشند، عیبی نیست اما برای وکلای

مجلس، عیبی بزرگتر از نادانی وجود ندارد. از اینرو رهی به طنز، وکیل را در نادانی چون طفل میدانند و معتقد است وکلا چون صبح کاذب دروغ میگویند:

همه خالی از عقل چون طفل نادان همه عیاری از صدق چون صبح کاذب
(همان، ۶۴)

از دیگر شعرهای رهی در نقد نمایندگان مجلس شورای ملی، قصیده ای است که وی به اقتضای قصیده «فرخی سیستانی» با مطلع «بدین خرمی جهان، بدین تازگی بهار / بدین روشنی شراب، بدین نیکویی نگار» سروده است. رهی در این شعر با طنز تشبیهی، تقریباً از همه وزرا و وکلای سالهای آغازین عصر پهلوی دوم نام برده و هریک را به ویژگی ای موصوف کرده است:

... «نقابت» خطابه خوان، «کلالی» میانه دار «امینی» ستیزه جوی، «مصدق» بهانه گیر
یکی ناظر دروس، یکی مبصر کلاس یکی بچه جسور، یکی کودک صغیر
(همان، ۷۸)

اساس طنز این دو بیت بر تشبیهی استوار است که رهی به کمک آن ارکان بیت اول را با بیت دوم پیوند داده است. رابطه طنز تشبیهی در دو بیت زیر نیز وجود دارد:

«ملک» تابع «ضیا»، «بیات» آلت «سهام» «یمین» مایل «سهیل»، «شفق» منکر «هژیر»
یکی همچو موش کور، یکی همچو صید رام یکی همچو پیل مست، یکی همچو شرزهر شیر
(همان، ۷۸)

دیگر انتقادهای رهی، از وکلای خانمی است که با حجاب نامناسب در مجلس ملی حاضر میشدند. رهی نقیضه‌ی زیر را به اقتضای حافظ درباره وکالت خانمها و در زمان تقدیم ماده واحده به مجلس سابق سروده است. در این شعر منظور از «اکبر»، «دشتی»، «ذوالقدر» وکلای وقت هستند:

بعد از این مجلس ما لاله ستان خواهد شد وین چمن جلوه گه سروقدان خواهد شد
آید آن فتنه پدیدار که نشنیده کسی وان قیامت که شنیدیم عیان خواهد شد
دل اکبر به نگاهی ضربان خواهد یافت چشم دشتی به غزالی نگران خواهد شد...
من ندانم که از این ره چه شود حاصل ما دانم اینقدر که ذوالقدر جوان خواهد شد
بعد از این رای به خوبان دلارای دهید وز کرم زاغچه را نیز در آن جای دهید
(همان، ۷۶)

البته رهی، مخالف حضور زنان در نهادهای اجتماعی نیست. بلکه به این امر تاکید دارد که تنبلی، بی لیاقتی و بی تفاوتی مردان نباید باعث شود زنان جور آنان را بکشند. وی زن را «جنس لطیف» می‌شمارد و در شعری که به مناسبت مسافرت نمایندگان حزب زنان به ترکیه سروده است، از نمایندگان مرد، که امور مجلس را به زنان واگذار کرده اند، انتقاد میکند:

آخر ای مردان کشور هـمتمی
عازم ترکیه و لندن شدند
در کنار گله چو پان خفته است
قوت زنها گر از ما کمتر است

کز شما جنس لطیف افتاده پیش
بهر تحکیم اساس حزب خویش...
پاسبانی را رها کرده به میش
همت آنان ز مردان است پیش
(همان، ۹۵)

سرانجام در بیت پایانی به طنز میگوید، مردی صرفاً به ریش و علائم ظاهری نیست بلکه به کوشش و همت والا است و گرنه، بُز از مردان دون همت با ارزشتر است:

ارزش مردان به کوشش بسته است
بُز به از ما گر بود مردی به ریش
(همان، ۹۵)

افراشته نیز، در شعر «وکیل و وزیر» به تبانی «دکتر نخعی» وکیل بندرعباس در معامله بقچه‌های نخ اشاره دارد. در نظر شاعر نمایندگان مجلس از موقعیت شغلی شان سوءاستفاده میکنند. وکیل خطاب به وزیر میگوید تمام روز، کارش بده، بستان چک و سفته و نگران خرابی بازار و جنسهای مانده در انبار است:

گر چه دارم مشغله بسیار آقای وزیر
از طلوع صبح تا شب هی بگیر و هی بده
الغرض با اینهمه کار اینکه زحمت داده ام
بندرعباس نخ دارد شدیداً احتیاج
زود با طیاره هم شد میفرستم جنس را

حجره ام تنهاست در بازار آقای وزیر
سفته‌ها، چکهای مدت دار، آقای وزیر...
روی اخلاص است با سرکار آقای وزیر
مصرف پیراهن و شلوار آقای وزیر...
روی این نامه پاراف بگذار آقای وزیر ...
(مجموعه آثار، افراشته: ص ۱۴۳)

افراشته در شعر «وکلائی دیزی» به مناسبت منفعت طلبی نمایندگان مجلس، آنها را عاشقان دیزی معرفی میکند. شگرد طنزی که وی در این شعر به کار برده، استفاده از غلطهای عمدی است. از اینرو، طنز بیت به خاطر کاربرد اشتباهی ذوالفقاری (صاحب ظرف بزرگ)، بجای ذوالفقاری (از سیاستمداران وقت) است.

همچنین هستم غلام اصل چار
ذوالفقاری هست با من همقطار
(همان : ۲۲۰)

نشریه توفیق هم در ستون طنزی بنام «عصانامه»، اشعاری با عناوینی چون: عصای من، زد با عصا مرا، بنده ز خرید، ای وکیل، دم گاو و... را در انتقاد از وکلای مجلس چاپ میکرد. از نظر گردانندگان توفیق، نمایندگان مجلس جز وعده‌های پوچ به مردم و سردواندن آنان کاری ندارند و از پرخوری زیاد در مجلس پروار شده‌اند:

...توی رستوران مجلس ظهر و شب
خفته بودی چهار سال و ناگهان
خوب گشتی چاق و پرور ای وکیل
گشته ای امروز بیدار ای وکیل...
(طنز درباره پهلوی، علمی، ص: ۳۹۱)

و بعد از اتمام مدت وکالت برای پیشبرد اهداف خود و انتخاب برای دوره های بعد دست
به چاپلوسی میزنند:

دست‌مالت را نمیباشد اثر
از برای خود نگه دار ای وکیل
(همان، ۳۹۲)

حالت نیز در دیوان «خروس لاری» و شعر «بنده زر خرید» یک نماینده جدیدالورد مجلس
را سوژه طنز خود قرار میدهد. وی از زبان وکیلی که خود را بنده زر خرید سیاست دانسته،
از تاثیر سوء قوانین مجلس انتقاد میکند. قوانینی که نمایندگان را بجای تدوین قانون مفید
به فردی ناتوان، ریاکار و دلسرد تبدیل کرده است. حالت، سوء مدیریت و بی لیاقتی
نمایندگان را نتیجه حقوق کلانی میدانند که از مجلس میگیرند (خروس لاری، حالت، ص: ۱۶).
در نظر وی، وکیلان کسانی هستند که پشت سرشان نفرین «مرده باد» جاری است. از اینرو،
کلاه وکالت را برای سرشان گشاد میدانند:

هر کس که در عمل بری از عدل و داد بود
این چند ساله کشور سیروس و داریوش
روزی که رفت پشت سرش «مرده باد» بود...
میدان ترک تازی هر بیسواد بود...
بر سرش کلاه وکالت گشاد بود
غولی که مدتی به غلط شد وکیل ما
(همیشه استاد، قرشی، ص: ۱۱۱)

وی همچنین در شعر «دم گاو» که استعاره از سیاست است، در انتقاد از نادانی وکلای
مجلس و با آرایه تناسب میگوید:

...خنگ و خل و دیوانه و نادان همه جمعند
درد تو و من یافتن میز مقام است
ای دوست بیا رحم به دانایی ماکن
این درد بدان دست شفا بخش رها کن
(یادنامه ابوتراب جلی، قرشی، ص: ۳۹۶)

گاهی طنزپردازان، به نوع برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی نیز نقدی داشته اند.
مثلا کیومرث صابری (گردن شکسته فومنی) در شعر «سوال بیجواب» (چاپ شده در شماره
۱۶ توفیق ۱۳۴۲) به خرید و فروش رای در زمان انتخابات پرداخته است. صابری از یک
فروشنده رای میگوید که بعد از اتمام انتخابات مورد تعقیب قرار گرفته است و به علت متواری
و مجهول‌ال‌مکان بودن، دادگاه غیابا به اتهام وی رسیدگی میکند. طنز شعر زمانی بیشتر
میشود که صابری از وکیل خریدار رای با تعبیر «پاکتر از آب روان» و به عنوان کسی که از
این معامله متضرر شده است، نام میبرد. و نگران این است که چنین فرد ذیحق و مقروض از
چه کسی باید غرامت بگیرد:

...صحبت از آفت سماواتی است
 از فروشنده ای که متهم است
 متواری شده ز وحشت و بیم
 آن خریدار در کجا باشد
 گرچه او پاکتر ز آب روان
 لیک او چون ضرر نموده بسی
 ...صحبت از رای آتتخا باتی است
 توی افسوس و آه و غم است
 شده قلب سیاه او به دو نیم...
 که از این ماجرا جدا باشد
 بوده و نیست جای شک در آن
 بستاند غرامت از چه کسی...
 (طنز دربارهٔ پهلوی، علمی، صص: ۳۴۵-۳۴۷)

وی در ادامه به نقد دزدانی میپردازد که علیرغم اختلاسهای کلان، فارغ از زندان و مجازات به زندگی راحت خود ادامه میدهند و در عوض دزدان خرده پا، زود به چنگ قانون گرفتار میشوند:

...زچه رو هرکه دزد گردنه شد
 مبلغش هر چه گشت افزونتر
 و آنکه دزدیده کمتر از میزان
 راه او صاف همچو آینه شد؟
 زندگی شد به دزد آن بهتر...
 زو در آرند خشتک و تنبان...
 (همان: صص: ۳۴۸)

این بخش را با بیتی از فریدون توللی (۱۳۶۴-۱۲۹۸) در «التفصیل» خاتمه میدهم. در تعریفی از طنز گفته اند: طنز «هجوی است از روی غرض اجتماعی» (طنزآوران امروز ایران، صلاحی و اسدیپور: صص: ۶) این ویژگی در طنز توللی دیده میشود. توللی وقتی به توصیف نمایندگان مجلس شورای ملی میپردازد، لحنش به هجو نزدیکتر میشود. وی نمایندگان را حیواناتی دانسته که وارد آغلی بنام مجلس شده اند:

...این آغل است مجلس شورا نیست
 مجلس مکان مردم رسوا نیست
 (التفصیل، توللی، صص: ۱۲۲)

۳-۴. **شهربانی:** نیروهای نظامی در هر دوره‌ای ویرین آن حکومت محسوب میشوند و از آنها صداقت، درستکاری، مسئولیت‌پذیری و... انتظار میرود. اما اگر طنزپرداز، رفتاری خلاف این ببیند، زبان رسای مردم شده و با انتقاد از عملکرد صعیفشان، قدرت ظاهری آنها را به تمسخر میگیرد. از درونمایه‌های اصلی در طنزهای این دوره انتقاد از نیروهای انتظامی کشور است که گاه به صورت نمادین و گاهی صریح از ضعف‌هایشان پرده برداشته‌اند. جلی، در طنزهای خود، با دستاویز قراردادن داستان حسین کرد شبستری و خلق شخصیت‌های بیدست و پایي مانند «قدرخان» بعنوان داروغه شهر و گزمه‌هایی به نامهای «رستم، عباس و تقی» وضعیت نیروهای نظامی دورهٔ خود را به سخره میگیرد. تصاویری که جلی از این افراد نشان میدهد، بیانگر ناکارآمدی و مسئولیت‌ناپذیری نیروهای نظامی است. گزمه‌ها که بجای حفظ امنیت جامعه، پای منقل نشسته‌اند، با نهیب قدرخان از خواب بیدار شده، از جای برمیخیزند:

قدرخان نـائب داروغه خـانـه
کـمـر شـمـشـیر خـود را بـست مـحـکـم
سـه تـن گـز مـه صـدا یـش را شـنـیدـند
چـپـق هـا را کـه خـالی گـشت فـی الحـال
بـلـه قـربـان چـه امـری هـست بـا مـا
بـرون شـد زین هـجوم وحـشیـانـه
صـدا زد ای تـقی، عـباس، رـسـتم
یـهو از پـای مـنـقل بـرجـهـیدـند...
زـدند از رـوی بـی حـالی بـر شـال
بـه خـدمـت حـاضـریم ایـنـجا بـفرما
(یادنامه ابوتراب جلی، قرشی، ص: ۱۹۸)

افراشته از پلیس و شهربانی با عنوان طنز «صدی هشتاد» یاد میکند:
بـگـذارد اگـر صـدی هـشـتاد
نـبـود تـوپ و تـانـک و رـکن و سـتاد
(مجموعه آثار، افراشته، ص: ۱۷۷)

این نوع نامگذاری، کنایه طنز از گونه موصوف نام دارد. به این معنی که «صفت یا لقب از موصوفی را بگویند و خود آن موصوف را اراده کنند.» (معانی و بیان، نوروزی، ص: ۴۹۹) از آنجا که در دهه های بیست و سی به دلیل اینکه بیشتر پلیسها را به رشوه خواری و دزدی متهم میکردند، به آنان «صدی هشتاد» میگفتند. از اینرو افراشته نیز آنها را به این نام خوانده است. (مجموعه آثار، افراشته، ص: ۴۳) به همین دلیل، دستگاه نظمی را فاقد سلامت اداری دانسته و میگوید:

مـن نـدیدم سـلامـتی ز پـلیـس
گـر تـو دیدی بـرای مـن بـنویـس
(همان، ص: ۳۸)

شاعر، شهربانی و ژاندارم را «امپراتور ده» دانسته و میگوید: ژاندارمها به خاطر رشوه هایی که از مردم روستا میگیرند، حاضر نیستند به شهر برگردند چون زندگی در روستا را از اقامت در تهران بهتر میدانند.

دـه بـهـرای و کـیـل بـهـا شـی خـان
بـهـتر اسـت از اقامت تـهـران
چـون کـه تـابـت شـده اقامت شـهر
هـست در کـام سـرگـروهـبان زـهر...
(همان، ۶-۱۱۵)

گاهی طنزپرداز قربانی خود را به حیوانات تشبیه میکند. «مدد گرفتن از تصویر حیوانات مقاصد جاه طلبانه انسان را تحقیر میکند و از قدرت و منزلتشان کاسته و ارزش راستین آنها را نمایان میسازد. تاریخ طنز و شوخ طبعی، حلبی، ص: ۶۸) از اینرو، افراشته از ژاندارمهای روستا با تعابیری چون: تنبل، مفتخور و حاضر در مراسم عروسی، عزای مردم دانسته و به گربه های دله ای تشبیه میکند که مجهز به سلاح گرم هستند و با هیچ ترفندی از سفره مردم دور نمیشوند:

گر به را «پیشست» چون کنی برود
 «پیشست» بردار نیست این سرکار
 «پیشست» گفتمی مزاحمت نشود
 و دستش تفنگ هست و قطار ...
 (مجموعه آثار، افراشته، ص: ۱۱)

۴-۴. شهرداری: شهرداریها از دیگر ادارات مهمی بود که به صورت نو در برخی شهرها، ایجاد شده بودند ولی چندان از وظایف محوله خود بر نمی آمدند. افراشته در شعر «سرقدم» نبودن سرویس بهداشتی در شهر بزرگی چون تهران را با طنز به باد انتقاد میگیرد. شهری که علی رغم ساختمانهای شیک، از نبود یک سرویس بهداشتی در عذاب است.

در همین پایتخت کشور جم
 شهر، دارای شهردار کلفت
 سرقدم رفتنش بود ماتم...
 با تمام عوارض هنگفت
 شهر دارای هیئت دولت
 ریدن آسان نمیکند ملت
 (همان: ۶۷)

وی در شعر «آب محل» از کمیابی و آلودگی آب یکی از محله های تهران میگوید:
 بعد از دو سه هفته خوار و زاری
 آبی که ز سفتی و سیاهی
 شد نوبت آب شهرداری
 دارد شجره ز مومیایی
 آب‌بی که جناق دوست - از سه
 بشکسته به پوست هندوانه ...
 (همان: ۹۰)

این شعر، خواننده را به یاد شعری از حالت در دیوان «ابوالعینک» می‌اندازد. حالت، شهرها را گرفتار انواع محرومیتها و شهرنشینها را بدور از حقوق ابتدایی توصیف میکند. مردمی که با استفاده از آب انبارهای آلوده به انواع بیماری مبتلا میشدند:

فلان مادر بود جوئی جویی
 در آب جوی میشوید زنی ظرف
 که خواهد بچه او شست و شویی
 سرت غر میزند تا میزنی حرف
 لب جویش برد از بهر این کار
 زنی چون دید طفلش دارد ادرار
 (ابوالعینک، حالت، ص: ۴۳۵)

در نظر وی شهرها آنقدر کثیفند که هنگام وزش باد بجای رایحه گل، بوی گندیده به مشام میرسد:

ز بس که شهر کثیف است باد چون خیزید
 به جای برگ گل و لاله و بنفشه و یاس
 بسی به همراه خود آت و آشغال آرد
 تغالله چایی و گندیده پرتغال آرد
 (همان، ۷۶)

جلی، شهر تهران را سرشار از گازهای سمی معرفی میکند که از هر بیغوله اش دودی به آسمان میرود. وی با معجونی نامیمون بنام «آمیختگی توحش با تمدن» تصویر نامیمونی از تهران ارائه میدهد:

...از آن دود و دم و گازی که پیداست
در آن بیغولنه تار و مه آلود
که از هر لوله بالا می‌رود دود...
توخش گشته قاطی با تمدن...
(یادنامه ابوتراب جلی، قرشی، ص: ۲۲۱)

۴-۵- مشکلات اداری: رشوه‌گیری، پارتی‌بازی، چاپلوسی، عدم وجود شایسته‌سالاری و... از معضلات اساسی ادارات است. جلی، در شعر «ریاست کار» و با انتقاد از عدم وجود شایسته‌سالاری در انتخاب مدیران ارشد، به طرح یکی از مشکلات کلان نظام اداری می‌پردازد. به نظر وی ملاک‌گزینش رؤسای ادارات، نه از روی صلاحیتهای حرفه‌ای بلکه بر اساس متغیرهایی چون: نفوذ خانوادگی، سفارشات مقامات ذی‌نفوذ و... صورت می‌گیرد:

این رئیس اداره کار است
دابی او مدیر کل باشد
خانمش قوم و خویش تیمسار است...
عمویش صاحب اتول باشد
(طنز درباره پهلوی، علومی، ص: ۴۳۹)

مسلمان چنين کسی نقدپذیر نیست و روحیه دیکتاتوری وی محیط اداره را رعب آور
میکند:

چون که او هست جناب علیشان
چشم پوشد ز حال و آینده
تو به او «او» مگو، بگو «ایشان»...
نیست دیگر خدای را بنده...
(همان، ۴۴۰)

تملق کارمندان رده پایین به رؤسایشان نیز در طنز این دوره بازتاب یافته است. آرتور پلارد یکی از رسالتهای اصلی طنز را «از بین بردن سالوس و ریا دانسته است» (طنز، پلارد، ص: ۷). جلی، در ابیات زیر از کارمندی گفته است که چرب‌زبانانه با رئیسش صحبت کرده تا موافقت وی برای دستمزد بیشتر را تحصیل کند:

...کمر خم کردن از بهر رئیسان
تملق گفتن از مسئول مالی
سخن گفتن به سبک کاسه لیسان
قضایا را نمودن ماستمالی
بگیرد چند تومانی مـواجب
کند صرف امور غیر واجب
(یادنامه ابوتراب جلی، قرشی، ص: ۱۹۶)

افراشته به زبانی طنزآمیز به معضل دیگر ادارات یعنی رشوه‌گیری پرداخته است. وی در مثنوی «مالیاتی» با خلق تیبی بنام «مشهدی حسن» به پیشه‌وران خرده‌پایی اشاره میکند که مورد ستم ماموران مالیاتی قرار می‌گیرد. این درحالی است که تاجران و محتکرین زیادی با دادن رشوه، از قانون فرار میکنند. گفت و گوی مامور مالیاتی با مشهدی حسن شنیدنی است:

... میبیرمت پیش جناب رئیس
طبق فلان بند و فلان تبصره
آنکه اگر عدل شود برقرار
با کمک رشوه نماید فرار

میدهمت دست رئیس پلیس
بندرعباس روی یکسره...
در سر بازار زدنش به دار
مشتی حسن ها عوضش در فشار...
(مجموعه آثار، افراشته، ص: ۶۷)

وی در شعر «کبله محمود تره بار فروش» نیز به معضل رشوه‌گیری اشاره میکند. «کبله محمود» که فردی مذهبی و از طبقه فروشندگان خرده پاست، به جرم فروختن مشروبات الکلی، دستگیر و به اداره پلیس برده میشود. شهربانی دلایل «کبله محمود» را برای آزادی کافی ندانسته و سرانجام با گرفتن رشوه، او را آزاد میکند:

.. چیه اسمت؟ کبله محمود حقیر
واسه چی؟ واسیه کارخلاف
چونکه این دفعه تو کل محمودی
روی ارفاق، تو پنجاه تومن

صد تومن زود بده قبض بگیر
چه خلاقی؟ خفه شو شعر نباف...
چونکه ناشی به قوانین بودی...
چون نبودی بده و حرف نزن
(همان، ۳-۵۲)

انتقاد از رشوه‌گیری برای افراشته آنقدر مهم است که وی در سراسر دیوان خود تنها در یک مورد و آنهم در موضوع رشوه، طنز خود را بدون رعایت عفت کلام گفته است:

...گه هفت ملت صغیر و کبیر
به اینجای بابای رشوه بگیر
(همان، ۷۱)

«تبعیض در رفتار، تقدیم روابط بر ضوابط، مقدم داشتن خویشان و دوستان، عدم رعایت حقوق مردم و مخصوصاً قشر محروم جامعه و... از نمودهای بیعدالتی در محیطهای اداری است» (اخلاق کارگزاران حکومت از دیدگاه اسلام، میرتاج الدینی، ص: ۲۴۶). حالت، ادارات عصرش را ناعادلانه و پر از هرج و مرج و گرفتار عدم شایسته‌سالاری و برنامه ریزی درست توصیف کرده است و روئسای آن به این می‌اندیشند که:

اگر اقوام خودم را نگذارم سر کار
گرچه بیژن چو درختی است که بی برگ و بر است
خان عمو هم پسر بی هنرش بیکار است

پس دو روزی که سر کار سواریم چه کنم
اگر او را به یکی گوشه نکارم چه کنم
اگر او را به سر کار نیارم چه کنم
(خروس لاری، حالت، ص: ۲۸۹)

حالت ضمن انتقاد از اداره‌های عصر خود، رشوه‌گیری را معضل بزرگ ادارات آنروز میداند:

چون ندادی رشوه کارت را نخواهم کرد لیک / رشوه چون دادی هر آن کاری که داری
میکنم (همان، ۲۸۶)

از دیگر آسیبهای دستگاه‌های اداری، یعنی اختلاس از بیت المال نیز در طنز این دوره تبلور یافته است. فریدون توللی به اقتضای متون کلاسیک، اختلاس را هموزن اسکناس و در معنای سرقت دیوانیان دانسته است. وی با شگرد وارونه گویی معتقد است: مختلس باید آنقدر اراده و اخلاص داشته باشد که کسیه خویش از خزانه دولت فرق نگذارد. چون، اختلاس ناشی از اخلاص حواس کارمندان است از اینرو، با صدور حکمی مختلسین را از مجازات معاف میدارد:

ز اختلال حواس است اختلاس ای دو ست که هوشیار بدین کار تن نخواهد داد
جنون محض بود ورز نه مرد روشن‌رای تن از برای یکی پیرهن نخواهد داد
(التفصیل، توللی، ص: ۳۷)

وی با نقیضه‌گویی میگوید: بر مختلس است که در امر اختلاس همت بلند دارد و از مسروقات خویش بخشی گران نثار فراتراند کند و بقیت آن بنام خویش و پیوند بکار ابتیاع ضیاع زند و عمر در شادکامی بسر آورد که گفته اند:

تو دزدی میکنی و در کیسه انداز که دزدان راست در این ره سرودی
اگ- بر دزدی نه باش- عد در ادارات در استخدام دولت نیست سودی
(همان، ۶۸)

از دیگر معضلات امور اداری البته در سطح کلان، گماشتن افراد نالایق در پستهای دولتی بود. اینان که شغل و منصب خود را بادآورده میدیدند، غیر قلمرو اداری خود به منطقه دیگری فکر نمیکردند. «توفیق» چه زیبا این موضوع را بازنمایانده است:

نگاهداری ایران به من چه مربوط است امور کشور ساسان به من چه مربوط است
قلمرو من از ایران به غیر تهران نیست ملایر و قم و کاشان به من چه مربوط است...
(توفیق، ۱۳۲۳، شماره ۱۶ ص ۵)

۵- نتیجه گیری:

هرچه در جامعه ای شرایط سخت نامناسب بیشتر جلوه کند، ابزار طنز نقش مهمتری ایفا میکند. از اینرو نابسامانیهای جامعه، ضعفهای اخلاقی، فساد اداری و اشتباهات بشری، به طنز کارکرد اعتراض و اصلاحگری میدهند. این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی وضعیت ادارات در شعر طنز دوره پهلوی دوم را بررسی کرده است. نتیجه نشان میدهد که طنزسرایان این دوره، با انتقاد از وضعیت ادارات عصر خویش، سعی در رفع مفاسد و اصلاح مشکلات اداری برآمده‌اند. توصیف دستگاه قضا، با نامهایی چون: دیوان بلخ (شهر هرت)، ظلمتیه به جای عدلیه، بیانگر این است که قضاوت و داوریهی آندوره بر اساس عدالت نبوده است. به دلیل رشوه‌خواری و سایر مفاسدی که ماموران شهربانی به آن آلوده بودند، به آنان صدی هشتاد

میگفتند. مجلس و شهرداریها نیز به خاطر ناتوانی در انجام وظایف محوله شان، از انتقاد شاعران در امان نبودند.

منابع:

- آخرین نبرد، شاهرودی، اسماعیل (۱۳۳۰)، تهران، بی نا
- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۵۹)، تهران: توس
- اسرار و ابزار طنز نویسی، سلیمانی، محسن (۱۳۹۱)، تهران: سوره مهر
- اخلاق کارگزاران حکومت از دیدگاه اسلام، میرتاج الدینی، سید محمد رضا (۱۳۷۶) تهران: سازمان تبلیغات اسلامی
- التفصیل، توللی، فریدون (۱۳۳۱)، بی جا
- با چراغ و آینه (در جست و جوی ریشه های تحول شعر معاصر ایران)، شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۰)، تهران: سخن
- تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی، محمد (۱۳۷۸)، تهران: مرکز
- تاریخ طنز در ادبیات فارسی جوادى، حسین (۱۳۸۴)، تهران: کاروان
- تاریخ طنز و شوخ طبعی، حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷)، تهران: بهبهانی
- جامعه شناسی ادبیات، اسکارپیت، روبر (۱۳۸۴)، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: سمت
- جامعه شناسی در ادبیات فارسی، ستوده، هدایت الله (۱۳۷۸)، تهران، آوای نور
- دیوان خروس لاری حالت، ابوالقاسم (۱۳۷۰)، تهران، کتابخانه سنایی
- دیوان ابوالعینک _____ (۱۳۷۲)، تهران، کتابخانه سنایی
- دیوان شوخ _____ (۱۳۷۲)، تهران، کتابخانه سنایی
- شعر بی دروغ شعر بی نقاب، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، تهران: علمی و فرهنگی
- طنز، پلارد، آرتور (۱۳۷۸)، ترجمه سعید سعید پور، تهران: مرکز
- طنز آوران امروز ایران، صلاحی، عمران و بیژن اسدیپور (۱۳۸۴) تهران: مروارید
- طنز درباره پهلوی، علومی، محمد علی (۱۳۹۰)، تهران: سوره مهر
- طنز و طنزپردازی در ایران، بهزادی، حسین (۱۳۷۸)، تهران: نوبهار
- فن شعر، ارسطو (۱۳۴۳)، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- مجموعه آثار، شاملو، احمد (۱۳۸۹)، تهران: نگاه

- مجموعه آثار محمدعلی افراشته، افراشته، محمدعلی (۱۳۵۸)، به کوشش نصرت الله نوح، تهران: توکا
 - محبوب دیر آشنا، یادنامه ابو تراب جلی، قرشی، عماد الدین (۱۳۹۰)، تهران: دفتر حوزه هنری
 - معانی و بیان، نوروزی، جهانبخش (۱۳۷۶)، شیراز: کوشامهر
 - مکتب های ادبی، سیدحسینی، رضا (۱۳۸۱)، تهران: نگاه
 - نقد، دیدگاه ها و طنزهای رهی معیری، رهی معیری (۱۳۷۶)، به کوشش محمدباقر نجف زاده بارفروش، تهران: حوزه هنری
 - همیشه استاد، یادنامه ابوالقاسم حالت، قرشی، عماد الدین (۱۳۹۵)، تهران: سوره مهر
- نشریه:
- نشریه توفیق، سال ۱۳۲۳، شماره ۱۶، سال ۱۳۴۲، شماره ۱۶